

یزدگرد: آخرین شهپریار نگون بخت ساسانی  
از شاهنامه ی فردوسی (۱۲)  
تنظیم از دکتر عباس احمدی

داستان یزدگرد از دو قسمت درست شده است. در مقاله ی پیش نشان دادیم که درون مایه ی قسمت اول، رویارویی آدمی با، زوروان، خدای سرنوشت، است. در این مقاله می خواهیم نشان بدهیم که درون مایه ی قسمت دوم، آیین مادرسالارنه ی شاه کشی در دوره ی پدرسالاری است.

\*\*\*

### آیین شاه کشی

در شاهنامه یکی از موضوع های بسیار مهم مساله ی شاه کشی است. در این منظومه ی حماسی، پدیده ی شاه کشی به صورت یک «تابو» یا یک «عمل ممنوع و حرام» در آمده است، به نحوی که هرکس دست خود را به خون شاهان فرهمند ایرانی آلوده کند، سرانجام کشته خواهد شد و دودمانش بر باد خواهد رفت. به عنوان مثال، ماهوی سوری، مرزدار شهر مرو، یزدگرد، شاه صاحب فر ایرانی، را در نهان می کشد و خود به جای او بر تخت می نشیند. اما، دیری نمی گذرد که جان خود را بر سر این کار می نهد و به جرم شاه کشی به نحو فجیعی به قتل می رسد و جسدش طعمه ی آتش می شود.

به غیر از ماجرای یزدگرد هفت مورد دیگر از شاه کشی در شاهنامه وجود دارد:

- ۱) اول، داستان ضحاک است که جمشید، شاه ایران، را می کشد. اما سرانجام فریدون فرخ نژاد، او را از تخت شاهی به زیر می کشد.
- ۲) دوم، داستان تور است که ایرج، شاه ایران، را می کشد. اما سرانجام منوچهر او را نابود می کند.
- ۳) سوم، داستان افراسیاب است که سیاوش، شاه آینده ی ایران، را می کشد. اما سرانجام کیخسرو او را با خنجر به دو نیم می کند.
- ۴) چهارم، داستان لهراسب است که ارجاسب، شاه ایران، را می کشد. اما سرانجام اسفندیار او را به قتل می رساند.
- ۵) پنجم، داستان رستم دستان است که اسفندیار، شاه آینده ی ایران، را می کشد. اما سرانجام به دست برادرش کشته می شود.
- ۶) ششم، داستان خوشنواز است که پیروز، شاه ایران، را می کشد. اما سرانجام به دست سوفرای کشته می شود.
- ۷) هفتم، داستان پرویز است که هرمزد، شاه ایران، را می کشد. اما سرانجام جان خود را بر سر این کار می نهد.

در همه ی این نمونه ها، کسی را می بینیم که دست خود را به خون شاهان صاحب فر ایرانی آلوده کرده است و سرانجام جان خود را بر روی این کار گذاشته است. در شاهنامه، تابوی شاه کشی آن

چنان مهم است که حتی پهلوانی مانند رستم دستان نیز از چنگ آن نمی تواند فرار کند و سرانجام در چاه شغاد به نحو فجیعی به قتل می رسد. حتی می توان ادعا کرد که کشته شدن سهراب به دست رستم نیز از تابوی شاه کشتی سرچشمه گرفته است. سهراب پیش از حمله به ایران پیش خود نقشه می کشیده است که با پسری چون او و پدری مانند رستم، در گیتی یک نفر شاه تاجور باقی نخواهد ماند و همه ی شاهان منجمله شاه ایران، به دست او کشته خواهند شد:

### چو رستم پدر باشد و من پسر نماند به گیتی یکی تاجور

جرم سهراب، در حقیقت، این است که می خواسته است شاه فرهمند ایران را بکشد و به همین علت به نحو فجیعی به دست پدرش کشته می شود. رستم، بعدها، دست خود را به خون اسفندیار، شاه آینده ی ایران، آلوده می کند و به پادافره ی این جرم به نحو دردناکی به دست برادرش کشته می شود. این پدر و پسر یعنی رستم و سهراب، هر دو، قربانیان آیین شاه کشتی اند.



سهراب که می خواست شاه ایران را بکشد، به دست پدرش، رستم، کشته شد. رستم نیز که دست خود را به خون اسفندیار، شاه آینده ی ایران، آلوده کرد، بعدها به نحو فجیعی به قتل رسید.

سوآلی که در این جا پیش می آید این است که آیین شاه کشتی از کجا ریشه گرفته است و چرا این موضوع در شاهنامه به صورت تابو در آمده است. برای پاسخ به این سوال باید از دوره ی پدرسالاری به دوره ی مادر سالاری و از عصر علم به عصر مذهب و از عصر مذهب به عصر جادو برویم و ریشه ی این آیین را در آن جا جستجو کنیم.

\*\*\*

### آیین شاه کشتی در دوره ی مادر سالاری

در دوره ی مادرسالاری، گرچه زنان شاه نبودند، اما مقام شاهی از طریق آنان به دست می آمد. به این ترتیب که هر از چند سال، مرد جوانی، شاه پیر را می کشت و با ملکه ی بیوه ازدواج می کرد و به جای شاه پیر به تخت سلطنت می نشست. در دوره ی مادر سالاری، آیین شاه کشتی نه تنها

تابو نبود بلکه بسیار رواج داشت و یکی از آیین های حکومتی بود.

سوالی که پیش می آید این است که چرا در آن دوره شاه را می کشتند. در پاسخ باید گفت که در آن دوره، مردم معتقد بودند که روح باروری و برکت در شاه حلول کرده است و این روح مقدس در کالبد شاه زندگی می کند. شاه نمی بایست پیر و ناتوان شود، زیرا کالبد پیر او باعث می شد تا آن روح مقدس آزار ببیند و در نتیجه، جامعه و طبیعت دچار مصیبت و بدبختی شوند. بنابراین، هر از چند سالی، شاه پیر را می کشتند و شاه جوانی را به جای او بر تخت می نشاندند تا روح باروری و برکت از کالبد شاه پیر به کالبد شاه جوان منتقل شود و در خانه ی تازه به زندگی خود ادامه دهد. ریشه ی آیین شاه کشی فراهم کردن کالبد جوان برای روح باروری برکت است.

اصولا قربانی کردن حیواناتی مانند گاو نیز بر همین مبنا است. در ایران در عصر جادو، گاو حیوان مقدسی بوده است. زیرا بومیان ایران معتقد بودند که روح باروری و برکت در کالبد گاو زندگی می کند. این حیوان مقدس نمی بایست پیر شود. بنابراین هر ساله گاوی را قربانی می کردند تا روح باروری و برکت از کالبد پیر گاو قربانی شده به پیکر جوان گاو تازه انتقال یابد و در کالبد تازه به زندگی خود ادامه دهد. گوشت گاو قربانی را نیز می خوردند تا طبق قانون جادوی سرایتی، مقداری از نیروی باروری و برکت از بدن گاو به بدن آن ها منتقل شود.

آیین گاوکشی در مذهب مهرپرستی و میترایسم نقش برجسته ای دارد. در بسیاری از نقش های برجسته ی تخت جمشید، شیری را می بینیم که گاوی را می کشد. در این نقش ها، شیر سمبول ایزد مهر است، که گاو مقدس را قربانی می کند تا نیروی باروری و برکت از گاو به گیاهان و جانوران، و آدمیان منتقل گردد و جهان سبز و خرم و بارور شود.

بعد ها، در سینه دم عصر مذهب، روح باروری و برکت به صورت هرمزد از کالبد شاه و از کالبد گاو از زمین به آسمان رفت و به صورت ایزد باروری و برکت در آمد. در این عصر، شاه به صورت نمونه ی زمینی شده ی ایزد آسمانی در آمد و شاهان ایرانی صاحب فر ایزدی شدند. در عصر مذهب است که شاهان فرهمند ایرانی، لقب «خداوندگار» گرفتند و پدیده ی «شاه - خدا» در فرهنگ ایران به وجود آمد. پدیده ی «شیخ - خدا» و نظام «شیخ-خدایی» نمونه ی آخوندی شده ی این آیین کهن ایرانی است.

در فرهنگ ایران، شاه کشی و گاو کشی و خداکشی همه از یک خانواده اند. گاوی که امروزه قربانی می کنیم در روزگار قدیم به صورت کالبدی برای روح مقدس ایزدی بوده است و قربانی کردن او نه بخاطر دشمنی با گاو بلکه از یک طرف به خاطر فراهم کردن کالبدی تازه برای خدای باروری و برکت (=خداکشی) و از طرف دیگر برای انتقال نیروی باروری و برکت از گاو به بقیه ی مردمان (=خداخواهی) بوده است.

البته نوع دیگری از مراسم قربانی کردن حیوانات در عصر جادو وجود داشته است که در آن ابتدا

حیوانی را به دور کسی می چرخاندند تا درد و مرض، طبق قانون گریز از مرکز، از کسی که در وسط دایره است به حیوانی که در دور دایره مشغول گردش است، انتقال یابد و سپس این حیوان قربانی را می کشتند تا به این وسیله درد و مرض از آن کس دور شود.

امروزه آیین قربانی کردن گاو در مراسم استقبال از مقامات حکومتی و یا در پیشواز مهمانان عالی مقام، آمیزه ای از این دو آیین است. یعنی هم برای دور کردن درد و مرض از بزرگان و هم برای انتقال نیروی باروری و برکت از گاو به انسان است. به عبارت دیگر، این مراسم آمیزه ای از آیین های شاه کشی و شاه خواری و گاو کشی و گاو خواری و خداکشی و خدا خواری است.

\*\*\*

### آیین شاه کشی در دوره ی پدر سالاری

در دوره ی پدر سالاری، اولین آیینی که منسوخ شد و به صورت تابو در آمد، آیین شاه کشی بود، زیرا شاهان نمی خواستند که پس از مدت کوتاهی، جان خود را از دست بدهند. پس از منسوخ شدن آیین شاه کشی، این آیین به صورت مراسم کوسه بر نشین و میرنوروزی و حاجی فیروز از متن زندگی جامعه و سازمان های حکومتی جدا شد و به صورت مراسم فولکلوریک و سمبولیک وارد جشن های عامیانه گردید و مردم به تدریج ریشه ی اصلی آن را فراموش کردند.

اصولا هرچه که امروزه به صورت تابو و محرمان مشاهده می کنیم، مانند زنای با محارم و یا پدر کشی و یا شاه کشی، در عصر جادو و در دوره ی مادر سالاری بسیار رایج بوده است و بعدها برای مبارزه با آن ها، به صورت تابو در آمده است.

در شاهنامه، تابوی شاه کشی آن چنان قدرتی دارد که سخت ترین مجازات برای کسی که حرمت این تابو را بشکنند در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، ماهوی سوری، این «جهانجوی شوریده هوش و بی دین و خداوندگار کش»، به پادافره ی شاه کشی، به سختی مجازات می شود. برای آن که به عمق این موضوع پی ببریم صحنه ی کشته شدن ماهوی را از نو مرور می کنیم:

ماهوی را دست بسته به نزد بیژن ترک می برند و بیژن از ماهوی می پرسد: «ای مرد بد نژاد، چرا آن شاه دادگر، آن خداوند تاج و تخت را کشتی؟ او شهریار ایران بود و نیاکان او پدر در پدر شاه ایران بودند. چرا یادگار انوشیروان دادگر را کشتی؟»

بدو گفت بیژن که ای بدنژاد	که چون تو پرستار کس را مباد
چرا کشتی آن دادگر شاه را	خداوند پیروزی و گاه را
پدر بر پدر شاه و خود شهریار	ز نوشین روان در جهان یادگار

بیژن، سپس فرمان می دهد تا دو دست ماهوی را ببرند. پس از آن که دو دستش را می برند، دستور می دهد تا دو پای او را ببرند. پس از آن که دو پایش را می برند، دستور می دهد تا گوش

و بینی اش را ببرند. پس از آن که گوش و بینی اش را می برند، دستور می دهد تا سرش را از تن جدا کنند.

که این دست را در بدی نیست جفت  
ببرید تا ماند ایدر به جای  
بریدند و بر بارگی بر نشست  
ببفکنند پیش و به خوردن نشست

به شمشیر دستش ببرید و گفت  
چو دستش ببرید، گفتا دو پای  
بفرمود تا گوش و بینی اش پست  
سرش را به فرجام ببرید پست

بیژن سپس فرمان می دهد تا آتش بزرگی بر افروزند و هر سه پسر ماهوی را همراه با پیکر بیجان پدر در آتش بیاندازند تا بسوزاند و خاکستر شوند. به این ترتیب داستان یزدگرد با کشته شدن ماهوی شاه کش به پایان می رسد.

همان هر سه با تخت و افسر بدند  
پدر با پسر هر سه با هم بسوخت  
و گر ماند، هر کس که دیدش براند

سه پور جوانش به لشکر بدند  
هم آنجا بلند آتشی بر فروخت  
از آن تخمه کس در زمانه نماند

\*\*\*

## نتیجه گیری

یکی از درون مایه های داستان یزدگرد، آیین شاه کشی است. در این مقاله نشان دادیم که آیین شاه کشی که در دوره ی مادر سالاری رایج بوده است در شاهنامه به صورت تابو در آمده است و سخت ترین مجازات ها برای کسانی که دستشان به خون شاهان فرهمند ایرانی آلوده است در نظر گرفته شده است.

\*\*\*

Email: [abbas.ahmadi@mailcity.com](mailto:abbas.ahmadi@mailcity.com)

Web site: <http://news.gooya.com/ahmadi.php>

File: [yazd12.vnf](#)